

۶- نقد یک رفیق اخگری از مائو تسه دون ومطلبی درمورد انورخوجه :

کاروان عمر زندانیان آزادیخواه ، بنابر حکم آزادی ؛ چون اسپ نیرومندی به دور آرهد خون خودش می چرخید و ظروف بسته در چرخهای زنگارین و پر از خون را به جوی هر رگ و مویرگ ریشه ای نهال آزادی می ریخت ؛ تا نهال تازه پا گرفته ای آزادی را به ثمر برساند .

اگر در گوشه ای از زندان ، در دهلیز و یا در کدام طبقه ، و یا در کدام بلاک ، آرامشی ظاهری مشاهده می شد ، در سایر زوایای زندان ، در سایر سلول های زندان ، در سایر دهلیز ها و بلاک های زندان ، دریای از توطئه و دسیسه ، جنایت و خیانت ، مصیبت و فاجعه در تلاطم بود ، که لنگر کشتی بی سکان و خونین زندگی زندانیان را می کند و با خود می برد . می شود گفت که در گذرگند و سکوت سنگین و اضطراب آور هر هفته ، چند فرزند آزادیخواه این "خطه جنت نظیر" را به گونه تک تک از این سلول و آن سلول ؛ از این بلاک و آن بلاک ، به بهانه ای تبدیلی به این اتاق و آن اتاق و یا تحقیق دوباره در خاد صدارت ، و یا جزائی بیرون می کردند و به "جای نامعلوم" می بردند . و سر پرشور هر یک را زیر بال بلند پروازش می کردند ، تا دیگران به خیال پرواز در آسمان بلند آزادی نیفتند .

زندانیان دهلیز سمت شرقی منزل سوم "بلاک ۱" ؛ همچنان حیرت زده ، گاهی به سوی زندگی که با شتاب از آنان فرار می کرد ، زمانی به طرف مرگ که به تندی سوی شان نزدیک می شد ؛ می نگریستند . در این میان بعضاً فضای پوشیده اتاق به جوش آمده سر و صدا ها و جر و بحث هایی پیرامون اوضاع جاری آن وقت کشور و بسا مسایل سیاسی - ایدئولوژیک بلند می شد ، که این در واقع نشانه ای از زندگی در آن تابوت و حشترای مرگ بود . هر هم سلولی نقطه نظر و جایگاه سیاسی اش را در قبال قضایای کشور ، منطقه و جهان ابراز می داشت . همچنان در رابطه با مسایل سیاسی تئوریک و ایدئولوژیک ، و خط مشی سیاسی احزاب و سازمان های داخل و خارج کشور ، مطالب گفته و ناگفته پا به میان می گذاشت ، و به پیچ و تاب می رسید . و یا به بن بست می انجامید . چنین بحث ها تمامی نداشت . روزی - در همین سلول - بین من و استاد دوست که احترام متقابل رفیقانه میان ما برقرار بود ، بحثی درگرفت . پیش از آغاز سخن پیرامون بحث ، لازم است در رابطه با استاد دوست و سازمان منسوبه اش (اخگر) و اعدامی های قهرمان این سازمان باید چند سطری بنویسم : استاد دوست یک تن از شخصیت های برجسته سازمان اخگر بود . بیان تاریخچه " سازمان اخگر " در متن این نگاشته نمی گنجد . صرفاً با توضیح مختصر در زمینه می توان بسنده کرد :

زمانی که جریان دموکراتیک نوین- به اثر یک توطئه - از هم پاشید ، محافل ای که در ساختار آن دستی داشتند ، خود شانرا جمع و جور کرده زیر نام هایی عرض وجود کردند ، که " **گروه انقلابی خلقهای افغانستان** " به رهبری زنده یاد **داکتر فیض احمد** - که سنگر داغ مبارزه را لحظه ای ترک نکرد و در راه آرمان والایش از جسم و جان مایه گذاشت - یکی از آنها بود . بعداً گروه دیگری با انشعاب از همین گروه در سال ۱۳۵۶ جدا شد و بنام " **سازمان مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست افغانستان** " به میدان پرخطر مبارزه پا نهاد . این سازمان بعداً دچار انحراف ایدئولوژیک سیاسی " دگمارویزیونیسم " انورخوجه گردید . سازمان نشریه ای داشت بنام " **اخگر** " . باتأسف که اعضای رهبری و شماری از کادر های برجسته آن در دوره حاکمیت

تره کی - ببرک (۸ عقرب سال ۱۳۵۸) طی دسیسه ای به چنگ "کام" امین جلاد افتادند [که بعداً به آن خواهم پرداخت]. بقیه اعضای سازمان همچنان به مبارزه شان در دوره تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی تداوم بخشیدند . چند تن از آنان در سال ۱۳۵۹ - که از حضور نظامی نیروی متجاوز روسی در کشور مدت ۸ ماه سپری شده بود - دستگیر و زندانی شدند ، که استاد دوست جزء همین دستگیر شدگان بود . شماری از عناصر پرچمی عضو اگسا و کام خزیده در درون این سازمان که زندانی شده بودند ، در نقش " اخگری هایی نادم و پشیمان " از مبارزه بر علیه تجاوز سوسیال امپریالیزم روس ابراز ندامت نمودند ، و در رادیو تلویزیون دولت پوشالی مصاحبه کردند . اینان تجاوز شوروی به افغانستان را مورد تأیید قرار دادند و به نقد از خط مشی سازمان شان پرداختند ؛ مگر این مبارز با شهامت و شکيبا که از مریضی جسمی رنج می برد ، در خط سازمانی اش استوار و پایدار باقی مانده برضد دشمن در زندان هم به مبارزه اش دلیرانه ادامه می داد ، و از کسانی که به دشمن پیوسته بودند ، عمیقاً متنفر بود . وی با تمام افراد چپ انقلابی برخورد بسیار صمیمانه و گرم داشت ؛ همچنان با سایر زندانیان از طیف های مختلف به گرمی برخورد می کرد ؛ اما در برخورد با دژخیمان زندان قاطع و استوار بود ، که به همین سبب همواره زیر نظر قرار داشت ، چنانچه مدتی از قیدش را در " بلاک ۱ " سپری کرد . تا جایی که معلومات دارم این مبارز در هیچ سلولی به نماز (نه در شکل جماعت و نه در شکل فردی) نپرداخته بود .

استاد دوست ضمن جر و بحث ، از رفیق **مائو تسه دون** باخشم به انتقاد پرداخت و نقطه دیدش را در مورد وی چنین بیان کرد :

« **مائو تسه دون** خاینانه در کتاب " تضاد های درون خلق " اش ، تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا را از جمله تضاد های درون خلق خوانده است ... » (نقل به قول مستقیم از وی)

از آنجایی به اثر رفیق مائو در زندان دسترسی نداشتیم ، تا پیرامون نقدش مسئولانه گفتگو صورت گیرد ، لاجرم از رد نقد وی حول و حوش تضاد های درون خلق منصرف شده فقط با همین جمله : " من چنین چیزی را در متن این اثر به خاطر ندارم " اکتفا نمودم . از کاربرد کلمه " خاینانه " در مورد مائو تسه دون آنهم از زبان یک فرد انقلابی شناخته شده ، دچار ناراحتی شده ، استاد را رفیقانه مخاطب ساخته چنین گفتم :

« استاد ! انور خوجه تا زمانی که رفیق مائو حیات داشت خیلی هم با وی نزدیک بود و در محافل و مجالس سیاسی داخل چین ، همچنان در محافل دیپلماتیک اروپا از وی ستایش و تمجید می کرد . بعد از بروز رویزیونیزم و خیانت خروشف ، سوسلوف و شرکاء به امر انقلاب جهانی و تحریف سوسیالیسم علمی و رسمیت بخشیدن رویزیونیزم در برنامه حزب کمونیست شوروی و اتکا به پنج اصل فاجعه بار رویزیونیستی [۱] همزیستی مسالمت آمیز " (بین نظام هایی دارای ساختار های سیاسی مختلف) ؛ " مبارزه اقتصادی مسالمت آمیز " (بین بلوک سوسیالیستی و امپریالیستی) ؛ " گذار مسالمت آمیز " (پارلمانتاریسم رسیدن به قدرت حاکمه از طریق کسب بیشترین رأی وکلاء در پارلمان) ؛ " دولت عموم خلق " (تغییر دولت دیکتاتوری پرولتاریا به دولت مجموع خلق و " حزب تمام مردم " (نفی حزب طبقه کارگر و تبدیل آن به حزب تمام طبقات) [حزب کار آلبانی به رهبری وی چند سال همدوش حزب کمونیست چین و مائو تسه دون بر ضد رویزیونیزم و امپریالیزم و ... مبارزه کرد ، چه شد که چند روز از مرگ پیشوای انقلاب چین و یکی از

رهبران پرولتاریای جهان نگذشته بود که بر ضد مائو تسه دون قرار گرفت و کتابی نوشت به نام "امپریالیزم و انقلاب". وی اظهار داشت که اندیشه مائو وجود ندارد و ... در چند روز چه اتفاقی به وقوع پیوست که به یکبارگی چنین تغییر جهت داد؟!»

کاملاً بیاد دارم که استاد خاموشی اختیار کرد (خاموشی که ظاهراً نشانگر بی‌علاقگی اش به بی‌مورد بودن بحث را به نمایش می‌گذاشت). از وی خواستم که بگذارد جواب این سوال پرسشگر را خود پرسشگر ارائه نماید. بیدرنگ به سخن آغاز کرده ابراز داشت:

«استاد جان امید ناراحت نشوی از مدت‌ها بود که ذهنم را همین پرسش اذیت می‌کرده، سرانجام در مورد چرخش ۱۸۰ درجه‌ای انور خواجه، من یکی دو سال بعد از مرگ مائو تسه دون به این فکر اندر شده بودم. زمانی که حزب انقلابی شوروی توسط عناصر نفوذ کرده‌ای بورژوازی به درون حزب، به حزب بورژوازی امپریالیستی استحاله کرد و ارتداد رهبران خاین شوروی مسجل شد. و مورد نقد رهبران چین قرار گرفت [۱] حزب کمونیست اتحاد شوروی از انورخوجه که پیوند ارگانیک (انترناسیونالیستی) با آن حزب داشت، خواست تا در پهلوی حزب کمونیست چین قرار گرفته از اوضاع سیاسی چین و اتفاقاتی که در آن کشور و در میان حزب و ... صورت می‌گیرد به احزاب برادر، در رأس "حزب برادر بزرگ" (شوروی) اطلاع دهد [۲-ب]. بنا بر همین به اصطلاح وظیفه انترناسیونالیستی، انور خوجه به تعریف و ستایش از مائو تسه دون پرداخته خودش را دشمن درجه یک رویزیونیسم شوروی نشان داد. و به حزب کمونیست آن کشور و شخص مائو تسه دون نزدیک شد. سفارت آن کشور در چین از آزادی‌های در خور توجه برخوردار بود که سایر کشور های "سوسیالیستی" پیرو خط رویزیونیستی شوروی به آن غبطه می‌خوردند. زمانیکه مائو تسه دون وفات نمود، ماموریت انور خوجه نیز به پایان رسید. آنگاه به مثابه رجل سیاسی که با حزب کمونیست چین و شخص مائو تسه دون نزدیک بود و از یک سلسله وقایع داخل چین و درون حزب کمونیست چین اطلاع داشت، شروع کرد به نفی اندیشه مائو تسه دون و به نقد از "کیش شخصیت" وی ...؛ همچنان وی را رویزیونیست خواند. [۳]

در اخیر اضافه نمودم:

«استاد به غیر از این برای حل معضله چرخش یکبارگی رهبر البانی، چه راه دیگری را می‌توان پیش جنبش کمونیستی افغانستان مطرح کرد؟».

با تأسف که استاد بعد از پایان صحبت‌م، باز هم در زمینه چیزی نگفت و سکوت را نسبت به حرف زدن ترجیح داد. موضوع ای که باید تذکر داد این بود که رفیق استاد دوست در ارزیابی و شناسایی افراد، چه در سازمان منسوبه خودش و یا در سازمان های دیگر توجه دقیق نمی‌کرد ... من به دو - سه مورد در این زمینه

[۱] در کشور ما زنده یاد اکرم یاری نخستین کمونیستی بود که با مطالعه دقیق اسناد و اخبار منتشر شده از حزب کمونیست شوروی، پی به رویزیونیسم رهبران خاین آن کشور برده آنرا برملا کرد و بر ضد آن موضع فعال گرفت. نقل از دو تن که یکی آن با وی خیلی ها نزدیک بود و دیگرش که نسبت خونی با من دارد و از شنونده های با حوصله و مورد توجه این مرد مبارز بود ...

در بخش های دیگر این نوشته اشاره خواهیم کرد . به هر رو ، رابطه میان ما در همین سلول دچار تکان شد که در این تکان آقای حقبین بی اثر نبود .

۷- درنگی بر اعدام شدگان سازمان اخگر :

به خاطر ابراز تسلیت و ادای احترام به فامیل رفیق زنده یاد میرزا محمد کاویانی عضو سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی ، خاصاً به دختر گرانقدرش (سوما کاویانی شاعر رنج‌دیده و تحول طلب) ، همچنان دیدار رفقای مبارزی که از دو - سه دهه بدینسو ، مجال دیدن و فرصت ملاقات رویا روی با آن عزیزان میسر نشده بود ؛ به کشور هالند سفری داشتم . یکی از رفقای که صرفاً بنام ، همدیگر را می شناختیم ، قبول زحمت فرموده به دیدنم آمد . وی بعد از اینکه متوجه شد ، من در تلاش دستیاب نمودن نوشته و اسنادی راجع به اعدام رفقای مبارز اخگر در زندان پلچرخی - به دست دژخیمان خلقی - می باشم ، با صمیمیت رفیقانه وعده تهیه و ارسال چنین اوراق و اسنادی را برایم داد . بعد از برگشت از هالند به تورنتو ، سندی را برایم فرستاد که ۲۹ سال پیش طبع و نشر شده بود . وی که نخواست در زمینه نامی از وی برده شود ؛ طی صحبت تلفونی اضافه کرد که سند مذکور را سالها پیش کسی از آلمان برایش فرستاده بود . مسلماً در آن سالها که اینترنت در دسترس همگان قرار نداشت و امکانات طبع و نشر و پخش چنین اوراق و اسناد از بسا جهات محدود به یکی دو کشور بود ، جا دارد که در مورد مبارزین این سازمان رزمنده که اضافه از (۳۰) سال از اعدام آنان در زندان پلچرخی سپری شده است [و تا جایی که دیده و شنیده شده در این فاصله هیچ نشریه ای نام های اعدام شدگان این سازمان را به دست نشر نسپرده است] ، در زیر عنوان فوق ، خاطره تابناک آن جانبازان جاویدان شدهٔ کمونیست (اخگری) را گرامی داشته ، در مورد این قهرمانان که در شکنجه گاه های صدارت و یا در زندان پلچرخی در زیر انواع شکنجه توسط خلقی های وحشی به فجیع ترین شکل به قتل رسیدند ، سطری چند بنویسم و نام های پر افتخار شانرا درج این بخش خاطرات زندانم نموده گوشه ای از دینم را در قبال جنبش کمونیستی کشور اداء نمایم .

از تاریخ اعدام مبارزین انقلابی سازمان اخگر به دست خلقی های وحشی و جنایت کار ، تا کنون اضافه از سی سال سپری شده است . در درازنای این سه دهه ، **فقط یکبار** در **سرطان ۱۳۶۱ (۲۹ سال پیش)** « هسته رفیق شهید صمد وابسته به ... (اخگر) » ، طی نگاشته ای ۱۶ صفحه ای زیر عنوان " **یاد نامه ای شهیدان اخگر** " ، از اعدام شدگان سازمانشان یاد آوری کرده اند . اوراق فرستاده شده ، سندیست معتبر و موثق . در روی این سند ("**یادنامه ای شهیدان اخگر**") که کاغذ آن از حد معمولی بزرگتر است ، در زیر ستاره ای عکس زنده یاد رفیق شاه آغا (راشد) عضو کمیته مرکزی سازمان اخگر دیده می شود و در صفحه پشت جلد ، همچنان در زیر یک ستاره ، عکس زنده یاد رفیق محمد صدیق عضو سازمان به چاپ رسیده است . عقب عکس ها خالی بوده صفحه شماره ۱ به پیشگفتار تخصیص داده شده ، پیشگفتار توسط « هستهٔ انقلابی شهید صمد - وابسته به ... (اخگر) » تحریر یافته است . مجموع صفحات با ماشین تایپ تحریر شده است . در پایان پیشگفتار چنین آمده است :

« آرزو و خواهش ما از رفقا ، هواداران ، علاقمندان ، مبارزان انقلابی و اقارب شهدائی که در این نبشته معرفی می شوند و یا دیگر شهدای سازمان ، اینست که اگر بتوانند بیوگرافی شهدا و تاریخچه مبارزاتی شان را با فوتو های آنها در اختیار ما بگذارند ، خدمتی بزرگی در راه انقلاب انجام داده اند . » .

اینک بخش های از متن سند را انتخاب نموده ، در ذیل نقل می نمایم [تحلیل و ارزیابی اوضاع آن وقت کشور توسط نویسنده که چند صفحه سند منتشره اخگر را احتواء کرده است ، در طرح خاطرات زندان شامل نبوده بطور جداگانه منتشر خواهد شد] :

در صفحه (۱) بعد از عنوان (یادنامه شهیدان اخگر) چنین می خوانیم :

« اگر دهان ما خون آلود باشد - اگر نباشد

زبان مان - زبان حکایتی که داریم - خون است

چرا که از آنهایی که با مرگ سرخ خویش رنگ خون را

درخشنده تر ساختند سخن می گوئیم

بی هیچ حاجتی به سوگند نامه ای در آغاز »

« سازمان اخگر مانند سایر سازمانهای انقلابی و توده های زحمتکش شهدای زیادی را تقدیم راه مبارزه به خاطر تأمین آزادی ملی ، دموکراسی توده ای ، رفاه و برابری و عدالت اجتماعی نمود . که شمارش همه آنها بویژه در شرایط کنونی بدون شک امکانات و تلاشهای زیادی را نیازمند است . اما از آنجائی که ما مصمیم بدانیم که باید شهدای خود را بدوش خود حمل کنیم و نگذاریم مانند هزاران هزار شهید دیگر در گمنامی بسر برند و یا اینکه مورد استفاده جوئی های ارتجاع و شرکا قرار گیرند . از اینرو متناسب با امکانات و نیرو در این راه گام خواهیم برداشت تا شهدای خود را طوری که واقعیت ایجاب می کند و به خاطر هدف و آرمانی که جان های عزیز خود را نثار آن کردند معرفی داریم و بدینوسیله خاطره های پیوسته تابناک شانرا زنده و جاوید نگهداریم .

یاد آوری از شهدا و زنده نگهداشتن خاطره تابناک شان امر تشریفاتی نبوده بلکه این یاد آوری همانطوری که عظیم ترین احساس انقلابی را در وجود ما و دیگر نیرو های انقلابی بارور می سازد ، همانطور هم کینه و نفرت عمیق ما را در برابر سوسیال امپریالیسم ، امپریالیسم و ایادی هایشان شدت می بخشد و ما را در راه رزم و مبارزه ای که انتخاب کرده ایم مصمم تر و پیگیرتر می سازد . خون سرخ شهدای قهرمان ما و شهدای دیگر سازمانهای انقلابی و آنانی که در راه آرمان زحمتکشان وفادار باقیمانده اند و همچنان هزاران هزار شهید گمنام از صفوف ملیونی زحمتکشان که جان های عزیز خود را در راه تأمین آزادی و استقلال ملی ، دموکراسی ، رفاه و عدالت اجتماعی از دست داده اند ، نشانه میثاق ما و دیگر نیرو های انقلابی و مبارز جهت مبارزه برای نابودی هر نوع ستم است و از ما طلب می کند که در کوره راه پر آشوب و خم و پیچ مبارزه بخصوص در شرایطی که در محاصره همه جانبه دشمن های رنگارنگ قرار داریم ناگزیراً خود را پیوسته از زیر رگبار آتش آنها به سینه بکشیم ، در اصول ثابت قدم و سرسخت اما در عمل و تاکتیک انقلابی انعطاف پذیر و در برابر آنانی که این رود های سرخ را وجه معامله قرار می دهند بی امان باشیم .

سوسیال فاشیست های خلق و پرچم و اربابان روسی شان در کنار صد ها هزار شهید بخون خفته انقلابی و پاکباز دستان کثیف خود را به خون رفقای ما نیز تا مرفق آلوده ساختند و بدینطریق نشان دادند که مرز بین مارکسیسم - لنینیسم ، طبقه کارگر و سایر توده های زحمتکش و انقلابی با رویزیونیست های خائن و

مرتد با خون ترسیم شده است و منافع آزمندانۀ سوسیال امپریالیسم شوروی و مزدورانش در نقطه مقابل منافع طبقه کارگر و توده های زحمتکش قرار دارد .»

و در پایان صفحه (۴) و آغاز صفحه (۵) همچنان می خوانیم :

» از اینرو همه جنایات و خیانت های را که باند "خلق" و پرچم مرتکب شده اند در حقیقت جز لاینفک برنامه و پروگرام آنها می باشد و امر تصادفی نیست - به همین منظور بود که اندکی پس از تصرف قدرت دست اندر جنایتکاری شدند - ایجاد شرایط مختلق سیاسی و جهنمی ، با امداد شبکه های جاسوسی حزبی (کام ... خاد) پیگیری و تعقیب روشنفکران انقلابی و بلا فاصله دستگیری ها و پر ساختن سیه چاه های ظاهر شاهی و داوود خانی ، تأسیس و کشایش زندان های تازه به شیوه های کهن " افتتاح " دروازه آهنی [زندان] پلچرخی به روی بهترین فرزندان مردم ، اعمال شکنجه های وحشیانۀ جسمی و روحی گوناگون از لت و کوب و ضرب و شتم گرفته تا تحمل بیدار خوابی و گرسنگی در دهلیز های نمناک ، زنجیر پیچ کردن تا سوزاندن بدن ، نشاندن بر منقل های داغ برقی و چوکی های الکتریکی ، کشیدن ناخن ها حتی در آوردن چشم ها ... تجاوز به زنان دختران و پسران جوان بمنظور شکستادن روحیۀ مقاومت جویانه و غرور انقلابی مبارزین در بند ، و بآلاخره به شهادت رسانیدن آنها و تیر باران نمودن دسته دسته از انقلابیون و جوانان برومند به دست جلادان خود فروخته و تحت نظارت مامورین شکنجه گر حرفوی KGB ... بی هیچ پرسش و محکمه ای . به همین گونه جوقه جوقه به آتش بستن حد اقل ۱۲ هزار زندانی سیاسی از باسواد ترین ، آگاهترین ، تحصیل یافته ترین لایه های جامعه که اکثریت قاطع آنرا سالیان متمادی دیوی بی سواد و جهل در کام خود فرو گرفته است .»

و در صفحات ۷ و ۸ ، در پایان نوشته تحلیلی ، مطلب مورد نظر را چنین دنبال می نماید :

» در تاریکترین و دشوارترین شرایط درفش پر خون زحمتکشان را در سنگر های مبارزه داغ ، در میدان های اعدام و شکنجه گاه های وحشتناک رویزونیست ها بر افراشته نگهداشت ، در شرایطی که بسیاری راه ارتداد و پشت کردن به منافع طبقه کارگر و زحمتکشان را پیشه کردند و در اردوگاه دشمن مستحیل شدند ، دفاع از ایدئولوژی طبقه کارگر و زحمتکشان را در مقابل رویزونیست های خائن بدوش گرفت و سنگر را رها نکرد .

اخگری ها درفشی را که برداشته بودند هم چنان ، زخم عمیق شکنجه برتن ، قد راست و سرشار از مقاومت ، سرود خوانان شانه به شانه ای سایر جانبازان صدیق انقلاب راه میدان های تیر را در پیش گرفتند ، برج پولادین تن خویش را با لبخند بر یورش برندگان آتش کشودند و یا با دشنه ای که از پشت خوردند بر زمین غلتیدند ، رود کوچکی شدند و ره به دیار بزرگی زدند و آب سرخی شدند از برای آبیاری زمین و شنای خورشید در قطره ها و امواج آن . [تکیه روی کلمات از نویسندگان سند است]

بگذار رویزونیستهای خائن "خلق" و پرچمی و اربابان سوسیال امپریالیست شان ، عریده بکشند ، مستی کنند خون رفقای ما و دیگر انقلابیون را در شیشه های شراب جرعه جرعه بنوشند ، بگذار به خاطر توجیه جنایات تاریخی خود هویت انقلابیون را دگرگون جلوه دهند و همه را از قماش خود و نوکران ارتجاع سیاه نوکر این یا آن معرفی دارند ، بگذار تیر باران کنند ، بمب بریزند و زیر آتش گیرند ، به هیچ صورت قادر نخواهند

شد انقلابیون صدیق و وفادار به آرمان زحمتکشان را از راهیکه در پیش گرفته اند منصرف سازند و یا به غرق شدن به دلدلزار که در جوار شان موجود است مجبور سازند .

بگذار دژخیم سفاک ، سفید پوشان سیاه دل و لاشخورانی که همه صفات دوران بربریت را با خود حمل می کنند بسان باند های "خلق" و پرچم بر انقلابیون بتازند ، از پشت به آنها ضربه بزنند ، ترور کنند و دست به دست سوسیال امپریالیسم انقلابیون را از صفوف توده های مردم شکار نمایند ، راهیکه انقلابیون اختیار نموده اند راه تاریخ است ، راهی است که با خون شهدای قهرمان ترسیم شده است و با همه دشواری ، خم و پیچ و طولانی بودنش ادامه خواهد یافت .

اینک عده ای از شهدای اخگر را که در حقیقت لاله های سرخی در کشتزار انقلاب مردم اند و در بهاران انقلاب خاطره های تابناک شان انقلابیون و زحمتکشان را همراهی می کنند ، به پیشگاه مبارزان راه تأمین آزادی ملی و اجتماعی معرفی می نمائیم و وسیلتاً خاطره پرفروغ شانرا در صفحات درخشنده تاریخ جاودانه میداریم .»

اینک متکی بر سند دست داشته (" یادنامه ای شهدای اخگر ") ، نام های اصلی مبارزین انقلابی اخگر را با موقعیت سازمانی شان که توسط وطنفروشان خلقی - پرچمی و باند های اخوانی اعدام و ترور شدند - البته با حذف تشریح و تبصره هایی که در مورد شهدا و چگونگی شکنجه های وحشیانه ای که تحمل کردند و سر تسلیم در برابر دشمن فرود نیاوردند - در زیر می آورم :

» ۱- رفیق عبدالحکیم (عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی) : در جبهه ای دمندر (دوندنر) هرات در جریان مبارزه مسلحانه توسط باند اخوان ترور گردید .

۲- رفیق داکتر محمد طاهر (عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی) : این رفیق در حمله وحشیانه خلق و پرچم بتاريخ ۸ عقرب ۱۳۵۸ که دولت کودتا سازمان اخگر را بصورت گسترده مورد حمله قرار داد ، دستگیر شد و در پلیگون پلچرخی اعدام گردید .

۳- رفیق شاه آغا راشد (عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان) : بتاريخ ۸ عقرب ۱۳۵۸ دستگیر و اعدام شد

۴- رفیق صمد (عضو کمیته مرکزی سازمان) : همچنان به تاریخ ۸ عقرب ۱۳۵۸ گرفتار و اعدام شد .

۵- رفیق داکتر غلام حسین (عضو کمیته مرکزی سازمان) : این رفیق در جریان مبارزه در هرات از طرف خلقی های دستگیر و با بیرحمی تمام بقتل رسید .

۶- رفیق صالح محمد (عضو کمیته مرکزی سازمان) : این رفیق در ولایت فراه جبهه ای مستقل خود را داشت . وی درحالی که خواب بود توسط باند اخوان مورد حمله قرار گرفته کشته شد .

۷- رفیق انجنیر خلیل الله (نامزد کمیته مرکزی سازمان) : این رفیق بعد از پایان تحصیل از آلمان بکشور باز گشت . و به خاطر فعالیت هایش در اتحادیه عمومی محصلین افغانی در خارج ، گرفتار و در پلیگون پلچرخی توسط وحشیان خلقی و پرچمی بقتل رسید .

۸- رفیق انجنیر محمد انور (عضو کمیته تشکیلات سازمان) : این رفیق یک روز قبل از حمله گسترده به سازمان اخگر دستگیر و در پلیگون پلچرخی بقتل رسید . (یک تن از اعضای کام در نقش هوادار خمینی طرف صحبت اش قرار گرفته صحبت های ضد دولتی وی را ثبت کرده موجب گرفتاری و اعدامش گردید) .

- ۹- رفیق عبدالرزاق (عضو هیئت تحریریه سازمان) : این رفیق بتاريخ ۸ عقرب ۱۳۵۸ دستگیر و در پلیگون اعدام گردید .
- ۱۰- رفیق محمد صدیق (عضو کمیته ولایتی ولایت هرات) : این رفیق را پولیس های سیاسی دولت مزدور در جریان کار و پیکار مبارزاتی اش در داخل فابریکه نساجی دستگیر و بعداً اعدام کردند .
- ۱۱- رفیق عبدالصبور (عضو کمیته ولایتی ولایت پروان) در جریان مبارزه به خاطر آزادی کشور توسط اخوان ترور گردید .
- ۱۲- رفیق عبدالوکیل (عضو کمیته ولایتی ولایت پروان) این رفیق همچنان در جریان مبارزه توسط اخوان با ضربات سنگ کشته شد .
- ۱۳- رفیق محمد سرور (عضو کمیته ولایتی ولایت پروان) : وی نیز در جریان مبارزه توسط باند اخوان ترور شد .
- ۱۴- رفیق داکتر مسافر (عضو اصلی سازمان) : به خاطر مبارزاتش در دوره ای که محصل فاکولته طب بود بعد از کودتای منحوس و ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ دستگیر و اعدام گردید .
- ۱۵- رفیق عبدالصبور (عضو اصلی سازمان) این رفیق در جریان مبارزه مسلحانه بر ضد ارتش سوسیال امپریالیست شوروی در هرات کشته شد .
- ۱۶- رفیق واجد خان (عضو اصلی سازمان) : این رفیق در جریان مبارزه مسلحانه بر قوای اشغالگر شوروی در هرات توسط اخوانی ها از عقب مورد ضربت قرار گرفته کشته شد .
- ۱۷- رفیق اسد الله (عضو اصلی سازمان) : وی بعد از دستگیری توسط باند خلق و پرچم در پلیگون پلچرخی بقتل رسید .
- ۱۸- رفیق محمد امین (عضو اصلی سازمان) : این رفیق همچنان توسط خلقی های آدمکش گرفتار و اعدام گردید .
- ۱۹- رفیق حبیب الله فراهی (عضو اصلی سازمان) : وی همچنان بعد از دستگیری توسط آدمکشان خلقی اعدام گردید .
- ۲۰- رفیق محمد جان (عضو اصلی سازمان) : این رفیق نیز بعد از گرفتاری توسط خلقی های وحشی گرفتار و اعدام گردید .
- ۲۱- رفیق محمد عاشور (عضو اصلی سازمان) : این رفیق بعد از دستگیری توسط خلقی های وطنفروش گرفتار و اعدام گردید .
- ۲۲- رفیق زمري (عضو اصلی سازمان) : این رفیق در لیسه قلعه مراد بیگ معلم بود . در روز ترور سفیر امریکا در کابل ، وی در کارته پروان گرفتار شده بعداً در پلیگون اعدام گردید .
- ۲۳- رفیق نورالحق (عضو اصلی سازمان) : این رفیق کارگری بود در فابریکه پشمینه بافی مورد شک پولیس سیاسی خلقی ها قرار گرفت و بعداً در پلیگون بقتل رسید .
- ۲۴- رفیق لطف الله (عضو اصلی سازمان) : وی محصل صنف چهارم فاکولته ساینس بود بعد از دستگیری در پلیگون کشته شد .
- ۲۵- رفیق محمد عمر (عضو اصلی سازمان) : این رفیق در ولایت میدان توسط اخوان ربوده شده دور از نظر مردم ای که دوستش داشتند در زیر شکنجه های اخوان بقتل رسید .

۲۶ - رفیق نبی (عضو اصلی سازمان) : این رفیق متولد هرات و "نخستین پایه گذار مبارزه مسلحانه سازمان در هرات بود" وی توسط باند اخوان ترور شد .

۲۷ - رفیق محمد ایوب (عضو پرورشی سازمان) : این رفیق توسط وطنفروشان خلقی گرفتار و در پلیگون بقتل رسید .

۲۸ - رفیق حضرت محمد (عضو آزمایشی سازمان) این رفیق نیز توسط خلقی های آدمکش گرفتار و در پلیگون بقتل رسید . «

دو تن از اعضای این سازمان - **خلیل و حنیف یادگار** - که پیش از تجاوز شوروی ، یعنی در زمان امین گرفتار شده بودند ، "در بلاک ۲" زندانی بودند . بعد از اشغال زندان توسط قوای روس این دو هم ، مانند چند تن زنده مانده ها از دوره امین جلاد مدت " حبس " شان تعیین گردید که در جایش به زندانیان بازمانده از دوره امین بیشتر تماس خواهیم گرفت .

از متن و محتوای یاد نامه شهدای اخگر به وضاحت و روشنی پیداست که این سازمان با در نظر داشت استقامت و پایداری رهبران و کادر ها ؛ حتا آزمایشی های سازمانشان در برابر انواع شکنجه هایی که از جانب خلقی ها و پرچمی بر این کمونیست های دلیر و حماسه آفرین اعمال شده و سر انجام به مرگ پر افتخار شان در زیر اشکال شکنجه های کلاسیک و مدرن منتهی شده بود ، تا چه حد و تا چه سطح از باند های خلق و پرچم و اخوان و بادران سوسیال امپریالیست و امپریالیست ها منزجر و متنفر بوده اند .

مبارزین کمونیست سازمان اخگر که به خاطر امر رهائی طبقه کارگر از یوغ سرمایه و آزادی و استقلال میهن و دموکراسی و ... رزمیدند و در زندان ها ، همچنان در چنگال کرگسان اخوانی و در زیر شکنجه های اسلامی ، آنان حماسه آفریدند . در واقع افتخار سازمان شان و بطور اعم مایه مباهات و افتخار جنبش چپ انقلابی کشور و جنبشهای انقلابی خلق های جهانند .

شماری از عناصر پرچمی خلقی عضو اکسای تره کی و کام امین ، خزیده در درون سازمان اخگر ، زمانیکه حلقه شناسایی شده ای شانرا با خود یکجا به زندان می افکنند ، بنابر طرح خاد که مسلماً در پشت آن نظامیان روسی قرار داشتند ، در نقش اخگری هایی به اصطلاح "نادم" و "پشیمان" از مبارزه بر ضد تجاوز سوسیال امپریالیزم روس ، در رادیو تلویزیون دولت پوشالی مصاحبه کردند و تجاوز شوروی به افغانستان را مورد تأیید قرار دادند و به نقد از خط مشی سازمانشان پرداختند . چنین دسیسه ای را نباید " خط تسلیم طلبانه اخگر " خواند .

[بحث روی مشی انحرافی ، طرح تسلیم طلبانه و غلتیدن به جانب دولت دست نشاندۀ سوسیال امپریالیزم در کشور (همینطور غلتیدن به سمت امپریالیزم جنایتکار امریکا و ناتو و شرکاء) ، ادغام نیروی های تسلیم طلب با بخش نیروی مشخص دولتی در ساحه ، یا ساحات معین ، جهت دادن نیروی مشترک تسلیمی و دولتی در تقابل با دشمن مشترک (اخوان) ، تمویل و تدارک سلاح از جانب دولت پوشالی به نیرو های تسلیم طلب و بسا مشخصه های تسلیم طلبی که عمل است نهایت خاینانه و ضد ملی و ضد انقلابی از چوکات این نبشته به دور بوده ، بهتر خواهد بود تا بحث روی اصل " تسلیم طلبی " در مقاله جداگانه مورد تحلیل قرار گیرد] .

۸- بر نکته ای بس مهم از دیدگاه تاریخ مبارزات خلق های ما بر ضد استعمار سوسیال امپریالیزم روس ، بایست درنگ کرد :

از آغازین روز های کودتای ننگین و منحوس ۷ ثور ۱۳۵۷ که خلقی ها بر زندان های کشور زیر سایه و حمایه خدای اصلی شان روسها ، خدایی می کردند . مشاورین روسی به گونه پوشیده در درون زندان ها بودند ؛ همانطوری که در درون اگسا و کام به گونه مخفی حضور دایمی داشتند . برطبق هدایت همین "مشاورین نظامی روسی" ، زندانیان بخصوص چپ انقلابی (شعله ای ها) به زیر شکنجه برده می شدند . شکنجه به خاطر کسب معلومات از زندانی ، تا زمان مرگ وی ادامه می یافت ؛ یعنی در زیر شکنجه باید کشته می شد . چرا که شکنجه گران بر روی این چانس محاسبه داشتند که نکند زندانی کدام حرف و یا گپ و راز مهمی را در جریان اعتراف پنهان کرده باشد . و یا اگر اعترافی نمی داشت ، به منظور گرفتن اعتراف و کشف راز سیاسی شان - در شرایطی که کمترین "جرم" جزایش مرگ بود - باید به قتل می رسیدند . « **پس چه بهتر که در زیر شکنجه - که چانس اعتراف بیشتر وجود دارد - بمیرند** » .

آقای کاشفی خلقی مشهور که در بخش نهم خاطرات زندان ، در مورد وی بیشتر خواهیم نوشت . شبی که تحت فشار فضای بس وحشتناک بیرون کشیدن زندانیان برای اعدام - خود و رفقاییش - دچار هراسی عجیبی شده بودند ، مرا مخاطب قرار داده چنین گفت :

« **توخی صاحب روس ها ما را می گفتند که بکش ! ما که گشتیم حالا ما را می گشند ، اما پرچمی ها را که برایشان می گوید بکشید ! آنها که می گشند برایشان مدال می دهند** » .

صاحب منصبان **KGB** نیاز داشتند واکنش های زندانیان آزادیخواه افغان را ، که ازبسا نقاط نظر و مهمتر از همه ، مسئله نژادی برایشان بیشتر در خور اهمیت بود ، در زیر شکنجه بدانند ، تا نظرات ، تجربیات ، اطلاعات و آگاهی شان را درین رابطه ارتقاء بخشیده سر انجام دستآورد های خونین خود را بعد از تئوریزه کردن در کشور شان شوروی در نهاد های مسلکی و نظامی تدریس نمایند و " گنجینه " تجربیات همگانی شان را در زمینه اختناق و سرکوب مردم به پاخاسته افغانستان غنای بازهم بیشتری ببخشند . این امر در کشور خودشان چندان میسر نبود . در افغانستان دست بالا داشتند . بخش های مهم کشور توسط نیرو هایشان اشغال شده بود ؛ حتا در درون زندان شنیده شده بود که داکتران روسی بالای زندانیان آزمایشاتی انجام میدهند که داکتران جنایتکار " آلمان هیتلری " در زمان جنگ جهانی دوم در زندان های آشویتس و ... انجام می دادند (این بحث را در متن خاطرات و بخش های بعدی بیشتر باز خواهیم کرد) . در چنین شرایطی ، قهرمانان چپ انقلابی مربوط به تمام پیکره های " جریان دموکراتیک نوین " در زمان جلادان خلقی با نوع دیگری شکنجه مواجه بودند که بخش های وحشت برانگیز و غیر قابل باور آن در زمان پرچمی ها بالنسبه کمتر اعمال می شد . [همین حالا گفته ای رفیق اسطوره ساز در زیر شکنجه (بهمن) که پیش از گرفتاری رفقای مرکزی ساوو ، روزی در جریان صحبت با رفقای حلقه گفت ، در ذهنم تداعی شد: " پرچمی ها با پخته دشمنان شانرا حلال می کنند ... "] . پرچمی ها نوع شکنجه های دوره برادران خلقی شان را در حق آن زندانیانی به کار می بردند که بر مبنای ارزیابی مشاورین نظامی روس باید کشته می شدند . این طیف زندانیان را تا دم مرگ از سایر

زندانیانی که بعد از طی مدت حبس آزاد می شدند ؛ جدا می کردند . بیشترین کشتار از اینوع ، از طیف های آزادیخواهان غیر چپ انقلابی بود که از حیطة نفوذ نظامی دولت پوشالی گرفتار شده راساً به مراکز تحقیق و شکنجه ؛ مثل ششدرک کابل ، خاد دارالامان ، خاد صدارت و شکنجه گاه زیر زمینی های داخل ارگ انتقال داده می شدند و اجساد آنان از همان جاها بطور پوشیده و در خفا بیرون کشیده می شد . شمار کشته شدگان در زیر شکنجه های وحشیانه به کسی معلوم نبود . به جز داکتر نجیب سردسته جلادان و تعدادی انگشت شمار از دستیاران نزدیک وی در ریاست های خاد (مثل جنرال اسحق توخی و جنرال جفسر بادیکارد وی و غنی و جنرال کریم بها و ...) . زخمی های چپ انقلابی اکثراً در شفا خانه های خاد در زیر شکنجه جان می دادند . شمار معدودی از این زخمی ها در " شفا خانه بلاک ۲ " زندان پلچرخی بعد از " عملیات اپراتیف " توسط شخص سرطیب خلقی زندان (غیرتمل) به هنگام شب که دواى بیهوشی قبلاً خورانده شده به زندانی ، وی را بیهوش می کرد ؛ به نوعی که در جلد اول " خاطرات زندان " در مورد شیوه به قتل رساندن مریشان در " شفاخانه " زندان نوشته شده ؛ کشته می شد . رفیق قهرمان (مجید) در زیر همین نوع شکنجه اسطوره ساخت و جان سپرد [در بخشهای دیگر این نگاشته از شاهدی که شکنجه شدن وی را از نزدیک دیده بود و شکل و نوع شکنجه ایرا که نسبت به این قهرمان روا داشتند ؛ همچنان از دو خادی در قالب چپ انقلابی که منکر شکنجه وی شدند ، نیز نام خواهم برد] .

۹- برخورد یک تسلیمی با یک انقلابی ؛ " تحقیق و بازجوئی دوباره " بعد از سه سال !

در اکثر متونی که جنبه گزارشی داشته و یا در خاطره نویسی های تحلیلی از زندان ، اغلباً ما به افراد و اشخاصی بر می خوریم که نویسندگان نه یکبار ؛ بلکه بار بار به آن اشخاص و افراد پرداخته اند . علت و موجب تکرار نام چنین اشخاص (مثلاً استاد صدیق و امثالش) در فاصله های مشخص - زمانی در زندان - این بوده که وی در آن روز و یا روز ها و یا طی ماهها و سالها در زندان دست به اعمال و کرداری زده که نتایج بس وخیمی برای طیفی که وی به آن منسوب بوده ، بار آورده است . بنا بر همین امر نویسندگان واقعیت گرا خودش را ملزم می داند تا حقیقت و یا حقایقی را که بازتابی بوده از واقعیت عملکرد این شخص و یا آن شخص در برشهای مختلف زمان ، از بافت و پیوند واقعیت های درون زندان بیرون نکشد ، تا اتصال دیالکتیکی وقایع و رخداد ها برهم نخورد و خلایی ایجاد نگردد ، و صاحب نظران و تحلیلگران مسایل مربوط به زندان را در کاوش و ارزیابی مسایل مطروحه با مشکلات مواجه نسازد . روی همین ملحوظ نگارنده هم این اصل را در نظر داشته و به آن پرداخته است .

استاد دوست با معلم صدیق بطور قطع حرف نمی زد . فکر می شد استاد از دیگران هم توقع داشت ، تا با وی حرف نزنند . البته این امر خوبی بود ؛ اما در شرایط زندان ابداً میسر نبود . تحمل کنایات و حرفهای نادرست ، ادا و اطوار تحریک کننده معلم صدیق که متوجه استاد دوست بود و موجب اذیت وی می گردید ، روز تا روز بیشتر می شد . و هر آن احتمال برخورد فیزیکی میان آن دو می رفت . سر انجام معضله راه حل اش را از طریق جنگ یافت . یک روز که استاد دوست حوصله اش در برابر معلم صدیق سر رفته بود با مشت های گره کرده از جایش بلند شده (جمله ای را بر زبان آورد که صدیق مستحق آن بود) . می خواست به دهن وی که

سخت ترسیده بود ، بکوبد ؛ ولی من با شتابی هرچه تمامتر مانع این برخورد شدم . چنین ممانعتی اگر صورت نمی گرفت بطور حتم سر و صدا بلند می شد و اتاق سرباز غلام علی که در نزدیکی سلول ما موقعیت داشت و چون سگی آموزش دیده و بوکش مراقب تمام سلول ها بود ، از برخورد درون سلول باخبر می شد و استاد دوست را به کدام سلول دیگر طور جزائی انتقال می داد . که دوری وی برای من شدیداً ناراحت کننده بود . به هرحال ، تا یکی دو روز یا بیشتر اثر این برخورد فضای اتاق را مکدرتر و دلگیر تر ساخته بود . استاد دوست از من کمی آزرده شده بود ، چرا که نگذاشتم صدیق را بزند . هنوز اوضاع سلول به حالت عادی برگشته بود که دروازه سلول باز شد . غلام علی از معلم صدیق خواست تا به قومندانی برود که کسی به دیدنش آمده است . هم سلولی ها با چهره های سوال برانگیز یکی به طرف دیگر دیدند . استاد صدیق با هیجانی که قابل فهم بود ، از سلول خارج شد . تقریباً یک ساعت بعد با چهره خندان به اتاق برگشت . آقای حقبین که با وی میانه بدی نداشت از استاد صدیق پرسید : "خیرت خو بود " . صدیق در جوابش چنین گفت : " هیچ ، کدام گپی نبود یک کسی بدیدنم آمده بود " .

به خاطر اعتصاب خونین ماه جوزای سال ۱۳۶۱ محاصره غذایی زندانیان همچنان به قوت خود باقی بود . به هیچ پایواز اجازه ملاقات با زندانی اش داده نمی شد ؛ مگر اینکه در زیر کاسه ای وی نیم کاسه ای وجود می داشت . چنین امری مایه تعجب هم سلولی ها گردید . سکوت سنگین و تحقیر آمیزی بر فضای تنگ سلول حاکم شده بود . استاد صدیق که سنگینی این سکوت معنی دار و سوال بر انگیز را بیش از این تحمل نتوانست با آواز بلند اظهار داشت : " یک مستنطق آمده بود و چیز های از من پرسید " . چنین توضیحی بر تعجب ما بیشتر افزود . بعد از سه سال گرفتاری چه اتفاقی افتاده که به سراغ یک محکوم خالی شده - از همه اسرار تشکیلاتی و از همه داشته و نداشته سازمان اش (سازمان پیکار) - در زندان می آیند و وی را مورد بازجویی مجدد قرار می دهند ؟... ! □



توضیحات

[۲ ب] - حمید شوکت گفت و گوی دارد با سه تن از اعضای رهبری سازمان انقلابی (**کوروش لاشایی** ، **ایرج کشکولی** و **محسن رضوانی**) (« رهبر بی همتای سازمان انقلابی و دبیر اول حزب رنجبران ») تحت عنوان « **نگاهی از درون به جنبش چپ ایران** » گفتگو با هر یک در شکل کتاب جدا گانه به دست نشر سپرده شده است . در قسمت های از گفتگو با **محسن رضوانی** در رابطه با یک شخصیت سیاسی شناخته شده ایران به نام (**مهدی خان بابا تهرانی**) که بار ها از طریق رادیو های امپریالیستی من جمله BBC مصاحبه های وی پخش شده است . در مورد این شخص ، محسن رضوانی به پاسخ شوکت چنین گفته :

" مهدی با هدف برهم زدن سازمان [سازمانی انقلابی (که در گذشته به نام "سازمان انقلابی حزب توده در خارج از کشور " نامیده می شد و نشریه مرکزی آن "**ستاره سرخ**" بود که به افغانستان هم می رسید - توخی)] به جلسه می آمد " ؛ " می خواست هیئت اجراییه را ساقط کند " ؛ " در چین وضعیت خوب بود ، به عنوان کارمند خارجی رادیو به دلار حقوق می گرفت " ؛ « پرویز نوشته بود " محسن واقعیت این است که تمام سر نخ در دست مهدی است و اگر بنا باشد ما با سازمان های حزب توده در آلمان تماس بگیریم باید برویم سراغ مهدی ... " ؛ « کوروش لاشایی و سیاوش پارسا نژاد قرار شد بروند با رفقای حزبی تماس بگیرند و آنها را به جدایی از حزب توده ترغیب کنند می بایست به مهدی رجوع می کردند و لست مسئولان و فعالان حزب [حزب توده] را از وی می گرفتند " .

نگارنده که بعد از رهائی از زندان پلچرخی مصاحبه های مهدی خان بابا تهرانی را با گوینده رادیوی بی سی شنیده بود ؛ با استنباط از جملات درج شده در کتاب (" نگاهی از درون به جنبش چپ ایران ") که در فوق جملاتی از آن نقل شد ، به این نتیجه دست یافته که مهدی عامل سازمان اطلاعات شوروی بوده که در قالب چپ انقلابی خودش را تا رادیوی پیکنگ رسانده بود . بنا بر همین استنتاج ، سوسیال امپریالیزم شوروی تنها به شخص انور خواجه و معاون وی در زمینه کسب اطلاعات از چین بسنده نکرده ؛ بلکه افراد مخفی حزب توده را نیز در نقش عضو سازمان انقلابی تا گوینده رادیوی فارسی پیکنگ رسانده بود . طوری که رضوانی در مصاحبه اش با شوکت ، می گوید " برای ملاقات با مهدی باید از چینیایی ها اجازه گرفته می شد " .

ایرج کشکولی در مصاحبه اش با شوکت می گوید " پیش از آنکه اختلافات میان چین و شوروی بالا بگیرد حزب توده عده ای کار شناس به چین فرستاد . با رشد اختلافات در جنبش بین المللی کمونیستی ، آن کار شناس ها از چین برگشتند اما **سرهنک نوایی** [**عابدین نوایی**] و **سرهنک چلیپا** که عضو سازمان افسری حزب توده بودند ، در چین ماندند هر دو معلم بودند و در دانشگاه پکن فارسی درس می دادند " . کشکولی که خود به مبارزه پشت کرد و تسلیم رژیم شاه شد از نوایی به نیکویی یاد می کند بر طبق صحبت یک محصل افغان که با نگارنده پیوند خونی دارد ، وی در آن سال ها با عده ای محصلین افغان در پوهنتون پیکنگ تحصیل می کرد و به کمونیزم علاقمند بود از این صاحب منصب (نوایی) با احترام خاصی نام می برد و می گفت که نوایی " رویونیوم را در شوروی نقد می کرد و از کیش شخصیت استالین و مائو تسه دون هم انتقاد می نمود و انقلاب فرهنگی چین را نیز به نقد می کشید " . هیچ تضمینی وجود نداشت که در میان افراد

فرستاده شده حزب توده در چین که یکی دو تای آن از حزب توده بریدند و در چین ماندند عامل اطلاعات روسی وجود نداشته باشد. همچنان در میان رهبران سازمان انقلابی که دو سه تن آن به مبارزه پشت کردند به شمول شخص **محسن رضوانی** که گفته شده هم اکنون در شهر تورنتو به شغل موتر فروشی و دادن موتر کرایه به مشتری مشغول بوده در کارش تقلب هم می کند. هر دو طیف با رهبران چین (مائو تسه دون، چوئنلای و سایر رهبران حزب کمونیست چین) دیدن کرده بودند و رفت و آمد های به کوبا هم داشتند. نفوذ چنین اشخاص گماشته شده از جانب حزب توده ایران در رادیوی چین و...؛ نمایندگی از ضعف پولیس سیاسی چین در آن زمان می نمود.

[۳] - تشکل "اخگر" از بدو تأسیس اش بر مبنای مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون استوار گردیده بود؛ اما مدتی سپری نشده بود که آن بخشی از اعضای رهبری که در خارج از کشور بنابر دلایلی زندگی می کردند، نظرات انور خوجه را در مورد رفیق مائو تسه دون مورد مطالعه و ارزیابی قرار دادند و آنرا پذیرفتند. بعد ها سازمان به سه بخش؛ حتا می شود گفت به چهار بخش تقسیم شد. بخش داخل، بخش پاکستان، بخش اروپا و بخش ولایت هرات. این بخش ها دارای نظرات ناهمگون راجع به مسایل بین المللی و ... بودند. شماری از بخش داخل که از مسایل جهانی بنا بر نبود مواد مورد ضرورت در مورد اندیشه مائو تسه دون دور بودند، اثرات نوعی خصومت روشنفکرانه نسبت به رفیق مائو نزد شان دیده می شد که رفیق گرامی استاد دوست شامل همین طیف بود. مدتی سپری نشده بود که سازمان تحت تأثیر جو بین المللی بار دیگر پی به اهمیت اندیشه مائو در رابطه با انقلاب جهانی و بسا مسایل مبرم و حیاتی دیگر برده، از تخاصم علیه وی دست برداشتند. و وی را به مثابه شخصیت برجسته جنبش کمونیستی در سطح جهان خواندند - این بحث دنباله بیشتر داشته عجالتاً به همین چند نکته بسنده می شد. □